رهیافتی به قرآن

سوره منافقون

مهدی عارفی جو

بسم الله الرحمن الرحیم

رهیافتی به قرآن سوره منافقون

نویسنده:

مهدی عارفی جو

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

رهیافتی به قرآن سوره منافقون ----- ۶

مشخصات کتاب ----- ۶

مقدمه ----- ۶

توضیحات ----- ۶

معنای واژگان ----- ۶

هرم سوره ----- ۶

بیان آیات ----- ۷

نتیجه ----- ۱۴

فهرست منابع ----- ۱۴

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ----- ۱۵

رهیافتی به قرآن سوره منافقون

مشخصات کتاب

نویسنده : مهدی عارفی جو

مقدمه

حضرت علی (علیه السلام) : نفاق انسان، برخاسته از احساس حقارتی است که از درون دارد. (غررالحکم/ص۷۲۲).

توضیحات

: این سوره به بیان اوصاف منافقان در قالب های متفاوت برای جلوگیری از نفاق سایر مسلمین می پردازد و منافقان مستکبر را نسبت به کیفر اعمالشان هشدار می دهد و آنان را به شدت عداوت با مسلمین متهم ساخته و به رسول خدا دستور می دهد تا از خطر آنان برحذر باشد.

نافق عامل مرموز و مخربی است که در تمام عرصه های جامعه نفوذ کرده و آن را از درون متلاشی می کند.

در این سوره پس از بحث از دروغگویی و پیمان شکنی منافقان و حسادت و مانع شدن برای هدایت جامعه اشاره به علت نفاق و عدم هدایت ایشان نموده و آن ها را دچار ترس و سوءظن معرفی می نماید و سپس از خوی استکباری و عدم پذیرش استغفار آن ها اشاره نموده؛ آن ها را صاحب بخل و تنگ نظری می داند و در نهایت هشدار می دهد که همه انسان ها به ویژه مومنین، خود را برای مرگ مهیا سازند.

ما در این نوشتار برآنیم تا ضمن اشاره کوتاه به صفات و رفتار منافقین که در این سوره اشاره شده است و از طریق آن به بیان لوازم و صفات ایمان ، تقوا و عمل صالح و مومنین و متقین بپردازیم تا دستورالعملی باشد برای جویندگان راه حقیقت.

معنای واژگان

: أیمان : ج یمین، سوگند؛ جُنّه: سپر ؛ تُعجب : به شگفت می آورد؛ خُشب : چوبها؛ مسنَّده : تکیه داده شده؛ لوّوا : چرخاندند، کج کردند؛ ینفضّوا: پراکنده شوند ؛ لاتلهکم : سرگرم نکند شما را؛ منافق : اسم فاعل از باب مفاعله از ماده نفاق است که نفق به معنای تونل های زیرزمینی است که برای استتار یا فرار استفاده می شود و منافق نیز، راه پنهان برای خود دارد(راه رفتاری) که به هنگام خطر از آن فرار می کند و در عرف قرآن به معنای اظهار ایمان و پنهان داشتن کفر باطنی است(تفسیرنور/۴۹/۱۰؛المیزان/۱۹/۲۷۸).

هرم سوره

در آیه اول به بحث از راهنماشناسی اشاره دارد(انک لرسول الله)و در بیان اهمیت آن به شهادت خود که(کفی بالله شهیدا)است نسبت به تثبیت پیامبر به عنوان راهنماتاکید می کند(والله یعلم انک لرسوله)و افرادی راکه به راهنماشناسی نپردازند و صرفا به خاطر زر و زور و با بیان زبانی پیامبر را راهنمای خود معرفی کنند را در صف منافقین که دروغگو هستند می داند. در آیه دوم به طور ضمنی اشاره به شناخت راه می کند و راه هدایت را صرفا در اختیار یگانه هادی کامل هستی می داند و می خواهد بفرماید که راه دیگران سرابی بیش نیست. در آیه سوم ابتدا به هستی شناسی پرداخته که در واقع انسان را خدا بصیر و توانا به انتخاب راه هدایت

قرار داد لکن گاه او خودازهدایت و ایمان سرباز زده و خدا نیز او رااز آن محروم می کند و سپس به طور ضمنی به توحیداشاره دارد که اگر خدااراده عدم فهم کسی را کرداو(لایفقهون)خواهد شد و هیچ کس در امرا و خللی ایجاد نخواهد کرد. در آیه چهارم اشاره به دشمن شناسی دارد و پیامبر و مونین را از دشمن نزدیک خود(منافقان)آگاه می کند. در آیه پنجم ابتدا به راهنما شناسی (پیامبر)و اهمیت وجود او در جامعه به عنوان فردی که ابتدا به پاک شدن جامعه از ناخالصی هایی چون نفاق پرداخته و سپس آن ها را که شایسته پذیرش هدایت هستند را به استوار ترین راه ها هدایت همراه با بصیرت می کند. در آیه ششم نیز اشاره به توحید ربوبی دارد و اشاره به مالکیت هدایت از آن خدا دارد که هر که را بخواهد هدایت می کند. در آیه هفتم ابتدا به عدم راهنماشناسی توسط منافقین می پردازد چه اینکه اگر پیامبر را می شناختند و این که وی در قلوب نفوذ می کند و پشتیبانی مالی گرچه می تواند مفید باشداما ضروری نیست و پیامبر رحمه للعالمین به گونه ای دیگر تالیف قلوب می کند و هیچ گاه مومنین از او پراکنده نگردند و سپس به توحید شناسی از نوع ربوبی می پردازد و مالکیت و تدبیر خزائن آسمان ها و زمین را از خدا می داند.آیه هشتم به توحید شناسی ربوبی می پردازد و مالکیت و تدبیر عزت را از خدا می داند که به هر کس بخواهد می دهد.آیه نهم ابتدااشاره ضمنی به هستی شناسی پرداخته که طبیعت اموال واولاد دائر بر غفلت انسان است و سپس به توحید پرداخته و(ذکر)را به(الله)متصل می کند تااشاره ای باشد بر شایستگی ذکر فقط برای خدای(وحده لاشریک له)و در انتهای آیه به فرجام شناسی می پردازد که افراد غافل از یاد خدا دچار خسران هستند(چون بی قید و مطلق آمده)که هر دو خسران (خسرالدنیاوالاخره)منظور است. در آیات ۱۰و۱۱نیز دگربار به توحید ربوبی و مالکیت روزی انسان ها پرداخته و سپس به مرگ و معاد و فرجام شناسی می پردازد و انسان ها را نسبت به عدم آمادگی برای مرگ هشدار داده و ترس از مرگ را برای کسب آمادگی برای آن در کنار ایمان و تقوا شرط می داند.

بیان آیات

نخستین سخنی را که این سوره درباره منافقین مطرح می کند همان اظهار ایمان دروغین است که پایه اصلی نفاق را تشکیل می دهد و ادعای دروغین « گواهی می دهیم تو پیامبر خدا هستی»؛ کذب مخبری است نه خبری(نمونه/۲۴/۸-۱۴۷) پس دروغشان در اعتقادشان است چون گواهی و راستی در زبان دارند و این دلالتی است بر آنکه حقیقت ایمان آنست که در قلب باشد(مجمع /۲۵/۳۷) و آیات ۱۴ و ۱۵ سوره حجرات نیز همین موضوع را تاکید نموده که مومنین راستین کسانی هستند که به خدا و پیامبرش ایمان همراه با یقین دارند و هیچگاه به خاطر ضرر یا نفع دنیوی به ایمانشان شک نمی کنند(اشاره به آیه ۱۱ سوره حج) و با اموال و جان هایشان در راه خدا جهاد می کنند.

منافقین در عهدی که می بندند هیچگاه پایبند نیستند و این در حالی است که یکی از صفات اصحاب ایمان، صداقت در پیمان هایی است که با خدا می بندند «من المومنین رجال صدقواما عاهدوا الله علیه» (احزاب/۲۳) و همان خدایی که مالک مدبر است و پاداش و کیفر را او می دهد در آیه بعد مومنین را به جزای صداقت در پیمانشان و عذاب منافقین در جهنم و شقاوتشان اشاره می کند. (احزاب /۲۴).

صداقت یکی از لوازم تقوا و خصلت های متقین است که در آیه ۱۷ سوره توبه به آن اشاره شده « للذین اتقوا... الصابرین و الصادقین» ؛ « یا ایهاالذین آمنوا التقوا الله و کونوا مع الصادقین» خداوند در سوره توبه مومنین را خطاب کرده و آنان را به تقوای الهی سفارش فرموده و سپس آن را عطف به صادق بودن نموده است . همین صداقت است که به عنوان عمل صالح موجب دستیابی انسان به بهشت و رستگاری بزرگ می شود که در آیه ۱۱۹ مائده به آن اشاره شده است.

پس گفتار منافقین که کذب مخبری است، ایمان به حقانیت این است که هر دستوری است که رسول خدا آورده و نیز ایمان به وحدانیت (و توحید خدای واجب الوجود ، یکتا ، متصف به تمام صفات کمال و یگانه مستحق عبادت بندگان است) که این ایمان

کامل است(المیزان /۱۹/۲۷۹) و صادقانی در آخرت از صدق خود منتفع اند که هم در قول و هم در فعل صادق باشند چه اینکه صداقت در قول ، خود مستلزم صداقت در فعل یعنی صراحت و پاکی از نفاق است و صداقت در قول، عمل انسان را به صلاح و سداد می کشاند(المیزان /۶/۳۶۰) و موجب عمل صالح می شود.

اما منافقین نه تنها خود هدایت نمی شوند بلکه مانع از هدایت دیگران هستند و در آیه دوم خداوند اشاره دارد که آن ها سوگند های خود را سپر قرار داده و از دین او اعراض نمودند ویا به مقداری که توانسته اند آن را وارونه کرده اند و بدین وسیله مردم را از دین برگردانده و مانع شده اند(المیزان /۱۹/۴۷۱)

منافقین به کثرت استعمال سوگند مشهورند چه اینکه درباره وفاداری به پیامبر (مجادله/۱۴) ؛ مشارکت در جهاد (نور/۵۳) ؛ خشنود کردن و زیبانشان دادن خود در برابر مومنان (توبه /۹۶) و ... به سوگند دروغ پرداخته اند.

حال آنکه در قرآن کثرت سوگند مورد نکوهش قرار گرفته « ولاتطع کل حلاف مهین» (قلم/۱۰) و نیز در آیه ۲۲۴ بقره پس از نهی شدید از کثرت استعمال سوگند (دروغ و بیهوده)؛ یکی از لوازم تقوا و عمل صالح را عدم کثرت استعمال سوگند می داند چه اینکه در مفهوم آیه می فرماید: بسیار به خدا سوگند نخورید که اگر چنین کنید باعث می شود که دیگر موفق به نیکی و تقوا و اصلاح ذات البین نشوید که علت آن عدم عظمت نام خدا ومقام او در نظر فرد حلاف است که او این عمل را سبک شمرده و چنین کسی از دروغ هم پروا ندارد (المیزان / ۲ /۳۳۳) و خدا در انتهای همین آیه به سمیع و علیم بودن خود به عنوان یکی از شاخه ها و نشانه های مالکیت و تدبیر اشاره می کند.

از طرفی منافقین مانع هدایت و رشد خود و حتی جامعه می شوند و سدی در سبیل الله می شوند. راه خدا که همان راه هدایت است التفاتی است به مالکیت و تدبیر الهی که این راه برای همه انسان ها گشوده و هر که را بخواهد در این مسیر می نهد.

در مقابل این صفت منافقین ؛ مومنین دعوت به خیر و هدایت می کنند« ولتکن منکم امهٔ یدعون الی الخیر»؛ «تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تومنون بالله » (آل عمران۱۰۴و ۱۱۰) و مشتاق کمک به انجام افعال صالح در جامعه و گسترش آن هستند « ویسارعون فی الخیرات و اولئک من الصالحین» (آل عمران/۱۱۴) آن ها خود هدایت یافته و به هم یاری می رسانند. « والمومنون و المومنات بعضهم اولیاء بعض یامرون بالمعروف...» ؛« یا ایهاالذین آمنوا علیکم انفسکم» (توبه /۷۱؛ مائده /۱۰۵) و پا در رکاب پیامبر و چون او به هدایت گری می پردازند و نسبت به هدایت دیگران حریص هستند و این از نتایج ایمان راستین است.

آیه ۳ سوره منافقون اشاره به کفر منافق دارد یعنی به زبان اقرار به ایمان دارد سپس در قلب کفر می ورزد و به سبب همین کفر بر دل هایشان مهر زده می شود و ایمان نمی آورند(تفسیر قرطبی/۱۹/۱۲۴) و منظور از مهر بر دل زدن یعنی دل به حالتی درآید که دیگر پذیرای حق نباشد و حق را پیروی نکند و چنین قلبی قهراً تابع هوای نفس می شود و خدا به عنوان مجازات چنین می کند و مهر دل زدن اضلال است که جز بر اساس مجازات به خدا منسوب نمی شود(المیزان /۱۹/۴۷۲).

آری خدایی که مالک است و خالق است ، انسان ها را نیکو و پاک آفرید لکن عده ای چون منافقان راه گمراهی را برگزیدند و به لجاجت و اصرار بر گمراهی ماندند تا آن که خدای مدبر قاهر آنان را از نعمت هدایت و نیز بصیرت به راه خویش و درک و فهم و تمیز دادن حق از باطل که خداوند حکیم این قدرت را در نهاد هر فرد بالغ عاقلی قرار داده محروم نمود تا جزایی باشد از سوی صاحب پاداش و جزا« یضل به کثیراً و یهدی به کثیراً و ما یضل به إلا الفاسقین».(بقره/۲۶)

این در حالی است که خدا هدایت مخصوص خود را از آن متقین فرموده و آنان را رستگاران معرفی می نماید. « هدی للمتقین» ؛ «اولئک علی هدی من ربهم و اولئک هم المفلحون»(بقره ۲ و ۵) متقین دارای دو هدایت هستند؛ یک هدایتی که بخاطر آن متقی شدند و هدایت دومی که خدای سبحان بپاس تقوایشان به ایشان کرامت فرمود که خداوند درآیات دیگر نیز اشاره به پاداشی به نام هدایت دوم از سوی خود که مالک مدبر است و یگانه پاداش دهنده و جزا کننده حق و کامل در دنیا و آخرت است می کند.

«یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت» (ابراهیم/۲۷). ؛ « یاایهاالذین آمنوا اتقوالله و آمنوا برسوله یوتکم کفلین من رحمه..» (حدید/۲۸).

از طرفی قرآن به نعمت بصیرت که به مومنین از سوی بصیر وحکم عالم داده شده و آن ها پیروان راستین پیامبر هستند اشاره می کند و با خطاب هایی چون یا اولی الألباب و یا اولی الأبصار آن ها را مورد خطاب قرار می دهد و در آیه ۱۰۸ سوره یوسف می فرماید: « این راه من (پیامبر) و پیروانم است و با بصیرت کامل ، همه مردم را به سوی خدا دعوت می کنیم».

و درواقع مومنین این راه را بی اطلاع و یا از روی تقلید و کورکورانه نمی پیمایند بلکه از روی آگاهی و بصیرت مردم جهان را به این طریقه می خوانند (کشاف /۲/۵۰۹؛ انوار التنزیل /۳/۱۷۹) بنابر این، مومنین از نعمت بصیرت و درک حقایق و لطائف بی بهره نیستند و هر یک متناسب با مرتبه ایمان و تقوا، برخوردار از فهم حقایقی هستند و در مواضع حساس به خوبی می توانند میان حق و باطل را تمیز دهند حتی اگر در فضای غبار آلود فتنه گرفتار آیند.

از آن جا که منافقین فاقد توکل بر خدا و اعتماد بر او هستند در آیه ۴ سوره منافقون خداوند می فرماید: هر فریادی که از هر جا بلند شود آن را بر ضد خود می پندارند.

ترس و وحشتی عجیب همیشه بر قلب و جان آنان حکم فرما است و نیز یک حالت سوءظن و بدبینی جانکاه سرتاسر روح آن ها را فرا گرفته و به حکم « الخائن خائف» از همه امور می ترسند(نمونه/۲۴/۱۵۳).

اما مومنین چون بر خدا توکل می کنند و خدا به همین موضوع در آیه ۱۱سوره ابراهیم دستور می دهد « وعلی الله فالیتوکل المومنون» و آن ها بعد از آن که معتقد شدند که معبودشان خدایی است که تمامی عالم از او مبدا گرفته و به او منتهی می شود و قوام هر چیزی به وجود با قیمومیت او است (هوالحی القیوم) باید معتقد گردند که تنها او رب تمامی موجودات و مالک تدبیر آن ها است و هیچ موجودی مالک چیزی بدون اذن و عنایت او نیست ، پس او وکیل هر چیزی است و مومنین باید رب خود را وکیل در همه امور دانسته و به او اتکا کنند(المیزان /۱۲/۴۳) و نیز در سوره طلاق پس از آنکه وعده می دهد هر کسی که خود را به صفت تقوا مزین کند برای او خدای مدبر راه نجاتی از تنگنای مشکلات زندگی فراهم می کند، چه اینکه شریعت او فطری است و خدا بشر را به وسیله آن شرایع به چیزی دعوت می کند که فطرت او اقتضا دارد و سعادت دنیا و آخرتش را تامین می نماید (المیزان /۱۹/۵۲۷) اشاره به توکل بر خدا می کند که هر کس بر خدا توکل کند (همو که صاحب و مالک است و صاحب بهترین تدبیر ها است) و اراده خدا را بر اراده خویش مقدم دارد و عملی را که خدا از او خواهد بر عملی که خودش دوست دارد ترجیح بدهد .

چنین فردی که متقی نیز شده ،خدا کافی و وکیل او خواهد بود و هر آنچه را که او به مقتضای فطرتش که مایه خوشی زندگی و سعادتش است را آرزو کند، خدا همان را برایش می خواهد(المیزان /۱۹/۵۲۸)

خداوند در آیات ۶۲ و ۶۳ یونس اشاره به عدم ترس و حزن در میان اولیای خود دارد و آن ها را در آیه ۶۳ جز مومنین که تقوای الهی دارند نمی داند و آن ها را بشارت داده و صاحبان فوز عظیم معرفی می نماید که قطعاً چنین صاحبانی فقط اهل بهشت خواهند بود: « اصحاب الجنه هم الفائزون».

همچنین در آیات ۱۷۵ آل عمران و ۱۴ سوره جن به نقش ایمان در انحصار ترس از خدا و عدم واهمه از دیگران اشاره می کند: « خافون إن کنتم مومنین» (آل عمران/۱۷۵) ؛ « فمن یومن بربه فلا یخاف بخساً و لا رهقاً» (جن / ۱۴).

بنابر این، اگر در قلبی ترس از غیر خدا پیدا شود، نشانه عدم تکامل ایمان و نفوذ وساوس شیطانی است و هر کجا که ایمان نفوذ کرد شهامت و شجاعت نیز به همراه آن نفوذ می کند(نمونه /۳/۱۸۰).

به همین جهت خداوند در آیه ۲۸ سوره رعد می فرماید: « الذین آمنوا و تطمئن قلوبهم بذکر الله » ایمان صرف ادراک نیست بلکه عبارت است از پذیرایی و قبول مخصوصی از ناحیه نفس نسبت به آنچه که درک کرده قبولی که باعث می شود (نفس و تمام

جوارح در برابر آن ادارك و آثاری را که اقتضاء دارد تسلیم شونـد و از طرفی هدایت از ناحیه خدا اقتضای امری را از قلب یا نفس آدمی دارد که نسبت آن امر با آن هدایت نسبت قبول و انفعال است.

به امر مـورد قبول در آیه مـذکور ایمـان و اطمینـان قلب نامیـده که آدمی خود را در قبول امر ، مقبول در امنیت ببینـد و قلبش بـا آن تسکین و آرامش یابد (المیزان /۱۱/۴۸۳۵)

بنابر این، آن ها که خود را مجهز به سـلاح ایمان و تقوا کرده انـد از هیـچ امری هراس ندارنـد و تنها در مقام خشـیت از خـدا واهمه دارند؛ ترسی که منجر به انجام عمل صالح و رسیدن به سعادت و بهشت لایزل می شود.

از طرفی چنین فردی هیـچ گـاه دچار سوءظن و بـدبینی نمی شود چه اینکه خداونـد درآیه ۱۲ سوره حجرات به مومنین خطـاب می کنـد که از بسـیاری از گمانه زنی ها دوری کننـد چون بخشـی از آن ها قطعا گناه و غیر واقع است: « یا ایهاالذین آمنوا اجتنبوا کثیراً من الظن ان بعض الظن اثم» بنابر این، در اسلام گمان بردن سوء چون ممکن است باعث ترتیب اثر دادن به گناه باشد مذموم و حرام است و خدا مومنینی را که قصد دارند ایمانشان تقویت شده و به درجه ایمان راستین برسند از این عمل بر حذر می دارد.

در آیـه ۵ سوره منـافقون وقـتی به آن هـا گفته می شود بیاییـد تـا رسول خـدا برایتـان طلب آمرزش کنـد از روی اعراض و اسـتکبار سرهای خود را بر می گرداننـد و این درخواست را اجابت نمی کننـد و اسـتکبار این است که بزرگی را کسـی به خود بگیرد و هیچ منشأیی که توهم بزرگی را ایجاد کند در او نباشد و این از تکبر عقوبت و خبائثش بیشتر است(اطیب البیان/۱۳/۲۳)

و منافقین چون مسـتکبر هسـتند صـرفاً خـدا را در مرحله توحید خالقی قبول دارند و به مرحله توحید ربوبی نخواهند رسـید و به رب بودن خداوند به طور یقین ایمان ندارند.

اما آنان که مزین به صـفت ایمان و تقوا هسـتند و محشور به انجام اعمال صالح به گونه دیگر رفتار می کنند خداوند در آیه ۴ سوره مومنون ، خشوع و تواضع را از صـفات مومنین بیان می دارد. خشوع به معنای تاثیر خاصـی است که به افراد مقهور دست می دهـد ، افرادی کـه در برابر سـلطانی قـاهر و مالـك و مـدبر قرار گرفتـه انـد بـه طـوری کـه تمـامی تـوجه آنـان معطـوف او گشـته است(المیزان/۱۵/۵/۱۵).

نیز خداوند در آیه ۴۹ سوره انبیـاء اشاره به خضوع و خشوع افرادی دارد که خود را به سـلاح تقوا مجهز کرده انـد که چنین افرادی در (آشـکار) و نهان و در خلوت خانه دل بـدون ریا از خـدا می ترسـند و منظور از غیب در این آیه یعنی خداوند را ندیده از او می ترسـند و به همین جهت از معاصـی اجتناب می کننـد و خداونـد کسانی را که ایمان آورده و عمل صالـح انجام می دهند و در برابر پروردگار خضوع و خشوع دارند را اهل بهشت معرفی می کند.(هود/۲۳) (مجمع /۱۶/۱۳۷؛ روض الجنان/۱۳/۲۳۲) و خشیت خوف است و مراتبی دارد و انسان عاقل از معاصی پس از ایمان و یقین دوری می کند و نزدیک آن نمی رود و همین معنای تقوا است که درجه اعلای آن حتی خیال معصیت در قلوب آنان خطور نمی کند که صاحبان این درجه معصومین هستند (اطیب البیان/۹/۱۸۹) .

بنـابر این، افرادی که به ممارست در خضوع و خشوع در برابر خـدا می پردازنـد رفته رفته عمل شایسـته تواضع از صـفات آن ها می شود و در برابر خلق خـدا نیز هیچگـاه تکبر نمی ورزنـد و در آیه ۶۳ سوره فرقان بنـدگان شایسـته که مومنین و متقین هسـتند را این گونه توصـیف می کنـد: « و عبادالرحمن الـذین یمشون علی الارض هونا» پس مومنین هم نسبت به خدا و نیز به مردم تواضع دارند چون تواضع آن ها مصنوعی نیست و به همین دلیل نه نسـبت به خـدا اسـتکبار می ورزند و نه در زندگی می خواهند که بر دیگران اسـتعلا یابنـد و از طرفی هرگز برای به دست آوردن عزت موهومی که در دشـمنان می بیننـد در برابر آنان اظهار خضوع نمی کننـد.(المیزان /۱۵/۳۳۱) .

همان طور که پیش تر اشاره شد منافقین از اسـتغفار در برابر خدا امتناع می ورزیدند در صورتی که اسـتغفار از خدا از صفات متقین است؛ آنان چونان به این عمل صالح اهتمام می ورزند و به آن اشتیاق دارند که سـحرگاهان خود را موظف به انجام آن می دانند. «

وبالاسحارهم یستغفرون »(ذاریات/۱۸) از این آیه معلوم می شود که استغفار در موقع سحر خصوصیت زائدی دارد که شاید ارشاد به این است که بعد از عبادت شب مداومت بر استغفار نمایند که مبادا به صورت عبادت مغرور گردند و گمان کنند که به مقام قرب رسیده اند و « انما یتقبل الله من المتقین » را فراموش کنند.(مخزن العرفان/۱۳/۳۱۰).

نیز در آیه ۱۷ آل عمران خداوند بر همین صفت استغفار در سحرگاهان متقین تأکید می ورزد « ...والمستغفرین بالاسحار» که نشان از اوج اشتیاق و لذت متقین از انجام چنین عمل صالحی است.

خداوند در آیه ۱۳۵ آل عمران اشاره می کند که اگر متقین مرتکب گناهی شوند بزودی بیاد خدا می افتند واستغفار می کنند و هیچگاه اصرار بر گناه نمی ورزند چه اینکه انسان آن گاه مرتکب گناه می شود که به طور کلی خدا را به عنوان مالك مدبر فراموش کند و غفلت او را فرا گیرد اما این غفلت در پرهیزکاران دیری نمی پاید و سریع به یاد خدا افتاده و استغفار می کنند، متقین معتقدند که هیچ پناهگاهی جز خدا ندارند و او است که هم خالق است و هم رب که مالك و مدبر است و تنها باید آمرزش گناهان را از او بخواهند « و من یغفر الذنوب الا الله»(نمونه /۳/۹۹)

در آیه ۶ سوره منافقون به پیامبر خطاب می شود که تو چه برای آنان استغفار بکنی یا نه سودی به حالشان ندارد چون خدا آنان را نمی بخشد و علت نبخشیدن در این است که آمرزش خود نوعی هدایت به سوی سعادت و بهشت است و منافقین فاسقند و از زیّ عبودیت خدا خارج هستند چون در نهان خود کفر پنهان کرده اند. (المیزان /۱۹/۴۷۴) و خدا آنان را هدایت نمی کند.

این در حالی است که در آیه ۱۳۶ آل عمران پس از آنکه به صفت استغفار سریع، نصوح و از روی اشتیاق متقین اشاره می کند به آن ها وعده غفران می دهد و این مهم را پاداشی برای عمل صالح استغفار قرار می دهد و نیز آنان را به رستگاری و بهشتی نیکو وعده می دهد چه اینکه فقط او پاداش دهنده و کیفر کننده کامل و به حق دنیا و آخرت است همو که حتی این جزایش نیز از روی تقدیر و تدبیر است.

از دگر سو خداوند وعده داد که منافقین را هدایت نمی کند و این درحالی است که هدایت مخصوص خود را از آن متقین می دارد که در آیات ۲ تا ۵ بقره بدان اشاره دارد و نیز در آیه ۹ سوره یونس خداوند بیان می دارد که مومنین و صاحبان اعمال صالح را به وسیله و به خاطر ایمانشان هدایت مخصوص می کند و سپس آن ها را به بهشتی نیکو و رستگاری عظیم بشارت می دهد و نکته موجود در این آیه به کار بردن کلمه رب برای خداوند است که می خواهد اشاره کند که خدایی که خالق همه موجودات از جمله انسان ها است « الذی خلق فسوی» و بعد از آفریدن اقدام به هدایت و اندازه گیری نمود« والذی قدر فهدی» که نشان از ربوبیت او است و ربوبیتش نیز اشاره به مالکیت و تدبیرش دارد درصدد است تا بیان دارد که همان خالق رب مالك مدبر بعد از هدایت اولیه که از سلامت فطرت حاصل شده برای پاداش هدایت دوم را شامل حال آنان نمود. آیه هفتم سوره منافقون اختصاص به پیمان ننگینی است که منافقین با یکدیگر می بندند . آن ها همدیگر را توصیه می کنند که به مومنین و افرادی که نزد پیامبر و تابع او هستند انفاق نکنیم و امکانات خود را در اختیارشان قرار ندهیم تا از کنار پیامبر متفرق شوند.

بنابر این، شاهدیم که منافقین در این آیه با تصور مادی گرایانه در تصمیمات و عدم توجه به مالکیت و تدبیر امور توسط خدا از انفاق و در اختیار قرار دادن امکانات در راه خدا ممانعت و مقاومت می ورزند و این در صورتی است که خدا در ادامه آیه می فرماید: مالکیت و تدبیر خزائن آسمان ها و زمین از آن اوست و همه از خوان سفره بی منت او روزی می خورند ولی منافقین نمی فهمند که مالکیت همه هستی از آن خداوند بی نیاز است.

این در حالی است که انفاق یکی از بزرگترین و شریف ترین اعمال صالح است و یکی از صفات اهل تقوا انفاق کردن است « الذین یومنون بالغیب و یقیمون الصلاهٔ و مما رزقناهم ینفقون» (بقره /۳) خداوند در این آیه بحث از انفاق را آن چنان تعمیم می دهد که تمام مواهب مادی و معنوی را در بر می گیرد. بنابر این، متقین نه تنها از اموال خود، بلکه از علم و عقل و نیروهای جسمانی

و موقعیت اجتماعی خود به آن ها که نیازمند هستند بی آنکه انتظار پاداشی داشته باشند بخشش می نمایند(نمونه /۱/۷۴).

در آیه ۳۸ سوره شوری این عمل را از صفات مومنین می شمارد« و مما رزقناهم ینفقون» و این جمله چه انفاق مالی و چه بدنی و علمی و چه انفاقات واجبه و مندوبه و ممدوحه را شامل می شود(اطیب البیان /۱۱/۴۹۸) و نیز از صفات متقین این است که در حال وسع و تنگدستی انفاق می کنند: « الذین ینفقون فی السراء و الضراء» (آل عمران/۱۳۴).

آن ها در همه حال انفاق می کنند چه در زمانی که در راحتی و وسعتند و چه زمانی که در پریشانی و محرومیت هستند. آن ها با این عمل ثابت می کنند که روح کمک به دیگران و نیکوکاری در جان آن ها نفوذ کرده است و به همین جهت تحت هر شرایطی اقدام به این کار می کنند(نمونه/۳/۹۶).

در آیه ۸ سوره منافقون ، عده بسیاری از آن ها و در رأسشان عبدالله بن ابی می گوید اگر به مدینه بازگردیم عزیزان که منظور خودشان است، ذلیلان که منظور پیامبر و مومنین است را بیرون می کنند و خداوند در ادامه اشاره می دارد که عزت مخصوص خدا و پیامبر و مومنان است.

نگاه دنیوی به عزت و ذلت که قطعاً نگاهی است پوچالی ، باعث تکبر و نخوت است که مایه عدم ایمان و عدم تبعیت از خدا و پیامبر است که از آن جمله : وقتی به منافق گفته می شود که از خدا بترس و مامور به امر تقوا می شود بر اساس مفاد آیه ۲۰۶ سوره بقره از این امر سرباز می زند و در اثر عزتی که با گناه و نفاق کسب کرده و دل خود را بیمار ساخته ، دچار نخوت و غرور می شود بی خبر از اینکه عزت مطلق تنها از ناحیه خدا است « فإن العزه لله جمیعاً » (نساء/۱۳۸).

پس عزت مورد بحث در این آیه (۲۰۶ بقره) اصلاً عزت نیست بلکه غروری است که اشخاص جاهل و ظاهر بین آن را عزت می پندارند(المیزان /۲/۱۴۶).

بر اساس آین ۲۶ آل عمران « تعز من تشاء و تذل من تشاء بیدك الخیر» مالکیت و تدبیر و عزت و ذلت برای خدا است و به هر کس که بخواهد می دهد و بر همین جهت است که عزت را منحصراً در مالکیت خود و برای مومنان و عاملان به اعمال صالح معرفی می کند که در همین آیه ۸سوره منافقون به اختصاص عزت به مومنین اشاره دارد و در آیه ۱۰ فاطر راه وصول به عزت را سخنان پاکیزه و عمل صالح معرفی می کند و پاکیزگی سخن به پاکیزگی محتوا است که همان اعتقادات صحیح نسبت به مبدا و معاد و آئین خداوندی است و چنین عقیده پاکی است که به سوی خدا اوج می گیرد و دارنده اش را پرواز می دهد تا در جوار قرب حق قرار گیرد و غرق در عزت خداوند عزیز شود و مسلماً ازاین ریشه پاك شاخه هایی می روید که میوه آن عمل صالح است که هر کار مفید و شایسته و سازنده ای است ، چه دعوت به حق باشد و چه حمایت از مظلوم و مبارزه با ظالم و خودسازی و عبادت و هر چیز که در این مفهوم وسیع داخل است اگر برای خدا انجام شود مایه معراج و تکامل صاحب آن عمل و برخورداری از عزت حق می شود.(نمونه /۱۸/۱۹۷).

از آنجا که یکی از عوامل مهم نفاق حب دنیا و علاقه افراطی به اموال و فرزندان است در آیه ۹ سوره منافقون مومنان را از چنین علاقه افراطی باز می دارد و افرادی را که غافل ازیاد خدا شوند و سرگرم حب دنیا گردند را زیان کار معرفی می کند چه اینکه خاصیت زینت دنیا همین است که آدمی را از توجه به خدا باز می دارد.

« المال و البنون زینة الحیاة الدنیا» (کهف /۴۶) و فراموشی رب مالك مدبر از ناحیه عبد باعث می شود که خدا نیز او را از یاد ببرد « نسوا الله فنسیهم» (توبه /۶۷) و این خسرانی است آشکار.

باید گفت که کسانی که دچار خدا فراموشی می شوند قطعاً او را نشناخته اند و کسانی که او را نشناخته اند یقیناً خود را نشناخته اند«من عرف نفسه فقد عرف ربه» پس کسی که خود را شناخت ، خدا را شناخته و زمانی که دانست رب او که مالك و مدبر و پیش از آن خالق او است کسی جز الله نیست که او هم ذات بی همتایی است و یکتا است ، قطعاً هیچگاه او را در زندگی از یاد

نخواهد برد چون می داند که تمام امور و هستی به تقدیر و تدبیر او در حرکت است .

از همین رو خداوند مومنین را توصیه می کند به ذکر کثیر « یا أیهاالذین آمنوا اذکروا الله ذکراً کثیرا» (احزاب /۴۱) چون عوامل غفلت در زندگی مادی بسیار فراوان است و وساوس شیاطین از هر سو انسان را احاطه می کند که برای مبارزه با آن راهی جز ذکر کثیر نیست.

ذکر کثیر به معنی توجه تمام وجود به خداوند است نه فقط با زبان؛ و بتواند در همه اعمال انسان پرتو افکن باشد و نور و روشنایی بر آن بپاشد و به این ترتیب مومنان را دستور می دهد که در همه حال خدا را یاد کنند (نمونه/۱۷/۱-۳۰۵) و همین یا کرد دائمی خداوند توسط انسان است که مایه نعمت عظیمی چون یاد کردن خدا می شود«فاذکرونی اذکرکم» (بقره/۱۵۲) این جمله اشاره به یک اصل تربیتی و تکوینی است ، یعنی به یاد من باشید ، به یاد ذات پاکی که سر چشمه تمام خوبی ها و نیکی هاست و به این وسیله روح و جان خود را پاک سازید و آماده پذیرش رحمت پروردگار کنید و توجه به این ذات پاک ، انسان را در فعالیت ها مخلصتر ، مصممتر ، نیرومند تر و متحدتر می سازد.

خداوند در آیه ۱۵ سوره حجرات مومنان راستین را کسانی می داند که نه تنها مال و فرزند،آن ها را از یاد خدا غافل نکرده بلکه با تمام توان و با جان و مال خود در راه خدا به تلاش و جهاد می پردازند. « جاهدوا باموالهم و انفسهم فی سبیل الله » که منظور از مجاهده به اموال و انفس ،به کار گرفتن خویش در انجام تکالیف مالی الهی از قبیل زکات و سایر انفاقات واجب تا آخرین درجه قدرت است و در واقع مومنین حقیقی می کوشند تا تکالیف مالی و بدنی اسلامی خود را انجام دهند و در حالی انجام می دهند که در دین خدا و در راه او است (المیزان ۱۸/۴۹۳) به این حقیقت در آیه ۱۱۱ سوره توبه نیز اشاره شده « ان الله اشتری من المومنین انفسهم و اموالهم بأن لهم الجنه... ذلک هو الفوز العظیم»

خداوند در آیه ۱۰ سوره منافقون مومنین را امر می کند به انفاق در راه خیر، اعم از انفاق واجب مانند زکات و کفارات و مستحبات و آنان را هشدار می دهد که این عمل صالحه را تا قبل از اتمام عمر و پیش از آنکه اجلشان فرا رسد انجام دهند تا در زمره صالحان باشند.

خداوند انفاق را تجارت سود بخش معرفی می نماید « و انفقوا مما رزقناهم سرا و علانیه یرجون تجاره لن تبور» و از آنچه به آنان روزی داده ایم، پنهان و آشکار انفاق می کنند، تجارتی بی زیان و خالی از کساد را امید دارند.

در آیه ۱۶ سوره تغابن خدا انفاق را یکی از ملازمان تقوا معرفی نموده و تقوا پیشگی را در کنار انفاق که با تعبیر «خیراً لانفسکم» است می آورد که مایه ذخیره آخرت و رستگاری است. در این آیه دستور به اجتناب از گناهان می دهد چرا که تقوا بیشتر ناظر به پرهیز از گناه است و سپس دستور به اطاعت فرمان و شنیدنی که مقدمه این اطاعت است و از میان طاعات بخصوص به مساله انفاق که از مهمترین آزمایش های الهی است تکیه می کند و سرانجام هم سود آن را عاید خود انسان می داند. و در پایان آیه به عنوان تاکیدی بر انفاق به دو صفت رذیله ای که از بزرگترین موانع رستگاری انسان و بزرگترین سد راه انفاق و کارهای خیر است یعنی بخل توام با حرص اشاره می کند(نمونه /۲۴/۱۰-۲۰۹)

در ادامه آیه ۱۰ و همچنین آیه ۱۱ اشاره به آمادگی برای مرگ می کند حال باید دانست که آیا مومنان و متقین راستین خود را آماده مرگ کرده اند یا خیر؟

بر اساس آیه ۶ سوره جمعه خداوند یهودیان را که خود را دوستان و احباء خدا معرفی می کردند و از روی نخوت و تکبر خود را از دیگر مردم متفاوت می دانستند را خطاب می کند که اگر به طور واقع شما دوستان خدا هستید پس چرا آرزوی مرگ نمی کنید.

چه اینکه دوست همیشه مشتاق لقای دوست است و لقای معنوی پروردگار در قیامت رخ می دهد اما خدا در آیه ۹۶ بقره آن ها را حریص ترین مردم بر زندگی می داند که حاضرند هزار سال عمر کنند ولی از آن جا که در آیه ۷ جمعه می فرماید آن ها به علت

اعمال بدی که دارند و عدم آمادگی برای سرای آخرت هیچگاه چنین آرزویی را نخواهند کرد و آن ها ستمگران هستند.
این در شرایطی است که خدا در آیات ۶۳-۶۲ سوره یونس ، مومنین و متقین را اولیاء خود معرفی می کند و ایمان را در آن آیه به صورت فعل ماضی مطلق آورده تا بگوید ایمان در آن ها به حد کمال رسیده ولی تقوا را به صورت ماضی استمراری می آورد تا اشاره به انعکاس روزمره این عمل در زندگی داشته باشد و اینکه جنبه تدریجی برای آن ها دارد و به صورت یک وظیفه دائمی درآمده است (نمونه/۸/۳۳۵۶).
پس براساس آیه ۶ سوره جمعه که مفهومش این بود که اولیاء خدا از آن جا که آمادگی کامل برای مرگ دارند ، مشتاق دیدار الهی هستند پس افرادی که به صفت ایمان و تقوا مشهورند هیچگاه ترس از ناحیه فرا رسیدن مرگ ندارند و از همه نظر خود را برای آن آماده کرده اند و در تاکید همین باور است که خدا در آیه ۶۴ یونس آن ها را به زندگی صحیح دنیا و آخرت بشارت داده و آن ها را صاحب رستگاری عظیم می داند و چه رستگاری بالاتر از رضایت طرفین از یکدیگر و بهشت جاویدان.

نتیجه

از آنچه بیان شد بر می آید که خداوند در سوره منافقون اشاره به صفات و رفتار ناشایست منافقین نمود و مومنان را نسبت به گرفتار شدن در منجلاب چنین اعمالی هشدار داد و تلویحاً راه کارهای مناسب در جهت گرفتار نیامدن در چنین شرایطی را تبیین فرمود.
از پیمان شکنی فرمود و راهکار درمان آن را عدم دو رویی و نفاق دانست، دروغگویی را مطرح کرد و شناخت خدا و تعظیم ساحت او در ذهن را مانع از آن دانست ، از حسادت و مانع شدن در هدایت سخن نمود و دل سوزی و اشتیاق به سعادت مندی انسان ها با مسلح شدن به سلاح ایمان را راهکار آن دانست ، از ترس و سوءظن سخن نمود و درمان آن را ایمان و تقوا و پیوسته به یاد او بودن معرفی کرد، از عدم پذیرش استغفار منافقان سخن نمود و تقوا و روحیه تواضع و خشوع را راه سریع استغفار کردن و اجابت شدن دانست، ایمان و تقوا را در زدودن حب دنیا و توجه به یاد خدا در زندگی و انفاق و آمادگی برای مرگ موثر دانست و در نهایت از مالکیت تمام عزت برای خود سخن فرمود که هم مالك آن است و هم به هرکه بخواهد این عزت را می بخشد و قانون شمولیت آن چیزی جز متصف شدن به ایمان و تقوا نیست که آن هم موجب ورود انسان به بهشت می شود که همانا سعادت و فوز عظیم است.

فهرست منابع

قرآن کریم
۱.تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد،غرر الحکم و درر الکلم،چاپ دوم،قم:دار الکتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۲.طباطبایی، سید محمد حسین،المیزان فی تفسیر القرآن،چاپ پنجم،قم:دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۳.مکارم شیرازی، ناصر،تفسیر نمونه،چاپ اول،تهران:دار الکتب الإسلامیة،۱۳۷۴ ش.
۴.طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۵.قرائتی، محسن، تفسیر نور، چاپ یازدهم، تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
۶.طیب ،سید عبد الحسین،اطیب البیان فی تفسیر القرآن ،چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلام،۱۳۷۸ ش
۷.ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیرالقرآن ، تحقیق: دکتر محمد جعفر یاحقی- دکتر محمد

مهدی ناصح،مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی،۱۴۰۸ ق

۸.قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحکام القرآن، چاپ اول، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.

مخزن العرفان

۹.زمخشری ،محمود،الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل،چاپ سوم،بیروت:دار الکتاب العربی،۱۴۰۷ ق.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَیْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
اصفهان
مرکز تحقیقات رایانه ای
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹